

به نام خداوند که به ما تعقل، تفکر و علم قلم آموخت

تناقض حدیث در مورد موسیقی

دکتور محمد فرید یونس

یک خواهر گرامی از طریق فیسبوک توجه من را در مورد حدیث شماره 5590 صحیح بخاری جلب کرد که گویا موسیقی حرام است

هدف کار ما تکثیر فساد و لهو و لعب نیست. اساس کار ما این است تا چگونه با تحقیق حقیقت را بدانیم زیرا امروز در جامعه ما موسیقی یک موضوع قبول شده است و بخش عمده هنرهای زیبا و مردم است. قسمیکه در مضمون «دین، دموکراسی و آزادی» گفتیم قرآن و حدیث مرجع قانون است نه قانون. دانشمندان ازین دو مرجع مسایل را استنباط و استخراج میکنند و با اکثریت آرا قانون میشود. در کشور ما افغانستان من تا حال به مورد قانونی بر نخورده ام که موسیقی را قانون حرام دانسته باشد. اسلام دین قانونمدی است نه انارشی. تا وقتی که یک موضوع قانونی نشود انتخاب یک مساله قرآنی و نبوی جنبه شخصی دارد نه اجتماعی و هر کس خود مختار است. بدین معنی که در اساس قانون سیاسی و اجتماعی دین یک موضوع شخصی است مگر اینکه قانون در مورد یک مسئله صریح مردم را اجازه دهد و یا منع کند

جناب فضل غنی مجددی در کتاب نو خود زیر عنوان «مطالعه تمهیدی عصر رسالت و خلافت راشده (1-40 هجری قمری) که جدید از طبع خارج شده و من افتخار مطالعه آنرا داشتم برای بار اول دو موضوع را واضح بیان میدارد. اول در صفحه 128 و 129 در مورد آزادی عقیده به ارتباط آیه 256 سوره بقره چنین مینگارد: «آیه کریمه به اراده و فکر و شعور انسان احترام و ارج میگذارد و حریت عقیده را به خود شخص میگذارد اگر میخواهد هدایت شود و اگر میخواهد در گمراهی باشد و این خود بالاترین نمونه و مثال از حریت و آزادی است که اسلام برای انسان قائل شده است که متأسفانه مذاهب و مدرسه‌های فکری قرن بیستم این درجه و حریت را برای انسان قائل نیست» و در صفحه 131 می‌نویسد که «اسلام هر نوع تحجر و تصلب یعنی مراقبت بالای فکر انسان و صلب [سلب] حریت تصرف را در حیات فردی و اجتماعی رد میکند». در صفحه 127 جناب استاد مجددی مینگارد «رسول اکرم صلی الله علیه و سلم در طول حیات خود حاضر نشد مردم را به قبول دین جدید که ادامه ادیان توحیدی قبل از اسلام است مجبور سازند. قرآن کریم وسیله ایمان آوردن را اقتناع و قناعت خود شخص به دین میداند.» موضوع دوم را که من قبل از نشر این کتاب نوشته‌ام و جناب مجددی صریح بیان میکند مسئله قانونی یک نظام است. مؤلف در صفحه 124 مینگارد «رسول اکرم صلی الله علیه و سلم حاکمیت قانون را در نظام اسلامی اصل ثابت از اصول حکم معرفی و قدسیت تشریح یا قانون اسلامی را تثبیت و قانون را یگانه ضامن عدالت اجتماعی و مصلحت فرد و جامعه معرفی نمود و در برابر حاکمیت قانون تمام افراد ملت-حاکم و رعیت رامتساوی ساخت.» حالا می‌رویم بالای موضوع حدیث که در بالا تذکر داده شد

فارسی حدیث چنین است و همان قسمت را که مورد بحث حرام بودن و حلال بودن موسیقی است نقل قول می‌کنیم «از عبدالرحمن بن عوف بن غنم اشعری روایت است که گفت: ابو عامر - یا ابو مالک - اشعری به من گفت: به خدا سوگند که به من دروغ نگفته است: وی از رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم) شنیده است که می‌فرمود: «گروهی از امت خواهند بود که زنا کاری و پوشیدن پارچه ابریشمی و شراب و آلات موسیقی را حلال خواهند کرد». می‌رویم به تحلیل این حدیث

اول اینکه عبدالرحمن بن غنم اشعری فراموش کرده است که آیا مرد راوی ابو عامر بود و یا ابو مالک؟! از نگاه روانشناسی این تنها یک مشکل روحی و روانی است که شخص امی فراموش می‌کند. (پیامبران ازین امر مستثنی هستند زیرا خداوند آن‌ها با وحی متوجه میساخت). و قتیکه شخص نام شخص را درست به یاد نداشته باشد ما چطور می‌توانیم به اصل داستان او اعتماد کنیم. دوم این مشکل فراموشی حدیث را ضعیف میسازد. سوم از نگاه اسلام شناسی سوگند یاد کردن در مراحل است که یک شخص در مقابل قاضی برای رد یک جرم تنها به نام خداوند سوگند یاد کند. سوگند یاد کردن به نام خداوند در هر موضوع در اسلام مجاز نیست و گناه دارد. در بین مورد عبدالرحمن بن غنم نه قاضی بود و نه مفتی

آمدیم بالای موضوع متن حدیث و آن این است که «والخمر و المعازف» شراب و آلات موسیقی ترجمه شده است. «آله» کلمه عربی است و همچنان «موسیقی». جالب این است که در زمان رسول خدا (ص) کلمه «موسیقی»

رواج نداشت. زیاد تر از یک سال قبل از امروز (مارچ 2015) من زیر عنوان «آیا موسیقی حرام است؟» چنین نوشته بودم

موسیقی کلمه عربی است و اما اساساً از یونانی ترجمه شده است. یکی از بزرگترین ترین تشبیهات که مسلمانان بین قرون نهم الی دوازدهم میلادی کردند ترجمه مسایل فلسفی و فرهنگی یونانی ها به زبان عربی بود که همین تشبیه نیک مسلمانان را به علوم مدنی نزدیک ساخت بلکه اروپای قرون وسطی را بیدار کرد و باعث ظهور فرهنگی رنسانس در اروپا گردید. یعنی مسلمانان باعث به وجود آوردن رنسانس اروپا شدند. کلمه موسیقی توسط فیلسوف و عالم مسلمان به نام الکندی از یونانی به عربی ترجمه شده است. ابو نصر محمد بن محمد فارابی (متوفی 950 میلادی) اولین موسیقی دان مسلمان در تاریخ اسلام ثبت شده است، زیرا او اولین کسی بود که برای اولین بار نوت های موسیقی را نوشت و بعد از او حکیم ابن سینا هم در نوشتن نوت های موسیقی همت گماشت. فارابی لغت موسیقی را برای بار اول در نوت خویش با نام «آل موسیقی ال کبیر» استفاده کرده است. ثبوت اول ما اینکه موسیقی حرام نیست این است که مسلمانان در علم موسیقی بسیار از غرب پیشقدم بودند. یعنی نوت موسیقی قبل از اینکه توسط غربیان مانند موزارت، بیتهوفن، چایسوفکی و غیره نوشته شود مسلمانان پیشتاز بوده آن

از تحقیق بالا در می یابیم که کلمه «معازف» را از نگاه علم زبان موسیقی ترجمه کردن یک اشتباه است. «معازف» جمع معزف است و ساز معنی میدهد و اما کدام ساز؟ در فرهنگ لاروس عربی - فارسی میخوانیم که معزف ساز است که در آن آواز نباشد یعنی ساز تنها و همچنان ساز سلو (آهسته). بر میگیریم به تحقیق سال گذشته اینکه

کتب حدیث 150 سال بعد از رحلت پیشوای اسلام جمع آوری شده است و نزد اهل تسنن معتبر ترین آن احادیث صحیح بخاری و بعد صحیح مسلم است. درین دو مجموعه کلمه حرام برای موسیقی از دهن مبارک پیشوای اسلام قطعاً تذکر نرفته است. بیابید ببینیم که در احادیث چه آمده است: در صحیح بخاری میخوانیم که در یک محفل عروسی پیشوای اسلام (ص) از همسرش عایشه (رض) پرسیده است که «ای عایشه چرا تفریح و شادی ندارند؟ چون انصار [داماد از انصار بود] به تفریح علاقه زیاد دارند». این حدیث میرساند که موسیقی را پیشوای اسلام نه تنها منع نکرده است در نبودن آن سؤال کرده است. در کتاب «حلال و حرام در اسلام» داستان جالبی از پیشوای اسلام را دکتور قرضاوی نقل قول کرده است که برای شما خواننده عزیز دور از دلچسپی نخواهد بود، «ابن عباس [رض] می گوید: عایشه [رض] یکی از دختران خانواده شان را با یک مرد انصاری عقد نمود و پیغمبر (ص) فرمود: دختر را به ایشان دادید، گفتند: بلی. پیغمبر (ص) باز فرمود: آیا آواز خوانی را همراه شان فرستادید؟ عایشه (رض) گفت: خیر. پیغمبر (ص) فرمود: انصار قومی هستند که آواز خوان دارند؛ کاش کسی را با ایشان می فرستادید و این سرود را میخواند: «آمدیم پیش شما آمدیم، خداوند ما و شما را زنده و سلامت بدارد». درین حدیث دو نکته بسیار مهم نهفته است اول اینکه پیشوای اسلام آرزو کرده کاش یک آواز خوان میبود که با اظهار این مطلب موسیقی را حلال میداند و دوم اینکه شخص پیشوای اسلام (ص) یک آهنگ را سفارش کرده اند که این هم حلال بودن موسیقی را به ما گزارش میدهد. در صحیح بخاری روایت شده است که ابوبکر صدیق (رض) نزد دخترش بی بی عایشه (رض) رفته بود و عید قربان بود. در خانه دو نفر از زنان آواز میخواندند و دف میزدند. پیامبر (ص) در خانه بود و عایش را رویش کشیده بود و خفته بود اما به خواب نبود. ابوبکر (رض) خشمگین شد که این کار نباید در حضور پیغمبر صورت گیرد و اما پیغمبر سرش را بیرون آورد و فرمود: «به آن ها کاری نداشته باشید ای ابوبکر؛ این روز های عید است». درین حدیث هم می بینیم که نه تنها ممانعت صورت نگرفته است به زنان اجازه داده تا به کار خود مشغول باشند. یعنی موسیقی تنها کار مردان نیست و از زنان هم است. پس اجازه ندادن بانوان در موسیقی یک زن ستیزی است و بس. دیده می شود که در مرجع دوم قانون اسلام جزئی ترین ممانعت در مورد موسیقی صورت نگرفته است و بر عکس اجازه داده شده است، تشویق شده است و جزء مراسم خوشی مسلمانان دانسته شده است. داستان دیگری از پیشوای اسلام (ص) با عایشه (رض) به ما رسیده است که بین علماء قبول و تائید آن یک داستان متفق علیه است که عایشه (رض) آرزو داشت تا خوانندگان و سرایندهگان را در صحن مسجد تماشا کند. پیغمبر (ص) تا وقتی منتظر ماند که عایشه (رض) خودش از تماشا خسته شد. این داستان توسط بزرگترین عالم دین امام غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین»

که از آثار مشهور غزالی است و به زبان فارسی ترجمه شده است. حالا می‌بینیم که حدیث 5590 صحیح بخاری در تضاد احادیث دیگری است که در بالا تذکر داده شد. اگر ما حدیث 5590 را با کمبودی‌های که دارد به شکل متنی قبول کنیم اینطور نتیجه باید گرفت که آن ساز مجاز دانسته نشده که در آن آواز خوانی نیست و ساز تنها است. یعنی آواز خوانی با ساز مجاز است. دوم اینکه کلمه حرام نیامده است زیرا حرام کردن تنها حق خداوند است نه بنده به شمول پیامبر حق حرام کردن را ندارد. بیابیم ببینیم دکتور یوسف قرضاوی در مورد حرام کردن اشیاء چه گفته است

دکتور قرضاوی در کتاب زیر عنوان «حلال و حرام در اسلام» حرام را چنین تعریف می‌کند «حرام امری است که خداوند بطور حتم از آن نهی کرده باشد به نحوی که اگر کسی خلاف آن عمل کند در قیامت مورد خشم و عقاب او قرار می‌گیرد و گاهی در دنیا به مجازات شرعی دچار می‌شود در فصل اول «اصول و قوانین اسلام در باره حلال و حرام مینویسد: «حلال و حرام نمودن اشیاء تنها حق خداست». مرجع اول قانون در اسلام قرآن مجید است و کلمه موسیقی قطعاً در قرآن مجید تذکر نیافته چه خاصه به حرام بودن آن. دوم در همین اصولنامه آقای قرضاوی می‌نویسد که «چیزی که حرام است برای همه حرام است» معنی این جمله این است که حلال و حرام از جانب خداوند به همه مردم گفته شده است نه یک گروه خاص.

آدمیم بالای یک موضوع دیگر که شخص مذهبی قطعاً به آن سر و کار ندارد و آن علم تحقیقات است. در علم تحقیقات هر موضوع را کورکورانه قبول کردن گناه است و باید موضوعات بار بار تحقیق شود تا حقایق نمایان گردد. تحقیقات به اساس شک است یعنی هر موضوع را باید اول شک کرد و زیر سؤال برد. بدون شک به منزل مقصود نه می‌رسیم. اساساً از نگاه دین شناسی اولین کسی که علم تحقیقات را در جامعه بشری بنیان گذاشت حضرت ابراهیم (ع) بود که از خود سؤال کرد و شک کرد که خدایش کی است تا اینکه آفتاب غروب کرد و یقین حاصل کرد که خدایش خدای یگانه است که همه هستی از آن اوست. چون انسان یک موجود سؤال گر و جستجو گر است از همین رو قرآن مجید در سوره بقره می‌گوید که درین کتاب شک و شبهه نیست زیرا خداوند میداند که مردم همیشه شک می‌کنند تا حقیقت را دریابند

من شخصاً از امام غزالی علیه رحمه که از بزرگترین علمای دین محسوب شده است بسیار آموختم. او می‌گوید: «آری بناد دانش یقینی با شک و تردید هرگز متزلزل نخواهد شد، معجزه و کرامت نیز اساس علم یقینی را سست نخواهد کرد» و در جای دیگر می‌گوید برهان «به عقل و کشف تکیه میکند» کار من در قرن بیست و یکم تقلید کورکورانه نیست و من من حیث یک شاگرد غزالی مقید به افکار خود هستم. از غزالی سؤال کردند تو مذهب ابو حنیفه داری یا شافعی؟ به پاسخ می‌گوید «من در عقلیات مذهب برهان دارم و در شریعات مذهب قرآن، نه ابو حنیفه را بر من خطی است و نه شافعی را بر من براتی» این است که من بعد از زیاد تر سی سال دین شناسی به عقل خود و کشف خود تکیه می‌کنم نه گفتا دیگران و دیگران هم حق دارند هر چه یاد دارند بگویند و بنویسند

نتیجه اینکه حرام کردن حق خداوند است و هیچ‌کس حق ندارد چیزی را حرام کند مگر به شرط قانون استدلال و مناظره به شکل تقلیدی نباشد و تراوش مغز و تفکر خود شخص باشد در اسلام مجاز است علم تنها در اثر تحقیق و جستجو و بازنگری علم است نه هوا و هوس. در زمان غزالی علیه رحمه مذهبیون حنفی مذهب دست خود را با مالکی‌ها یکی کرده بودند تا غزالی را از صحنه برداند و او را به کفر گیرند. در دنیای امروز ما، مخالفان با هم همدست شده‌اند تا من را از صحنه نابود کنند و اما تاریخ به اثبات خواهد رساند که کی برنده است

نهم ماه می 2016